**امکان وقوع اجماع از منظر فقه امامیه**

**چکیده:**

 شاید در نگاه نخست چنین به نظر رسد که بسیاری از فقیهان امامیه امکان واقع شدن اجماع را امری مسَلَّم می دانند، در حالی که این امر بستگی به تعریف مورد پذیرش ما از اجماع و مبنای حجیت آن خواهد داشت. با تعاریف ارائه شده از اجماع بر پایه حس، حدس و لطف ، امکان وقوع آن عادتا امری محال است. از نگاه نگارنده محال است در اموری که دلیل معتبری از آیات و روایات وجود ندارد همه فقها در جمیع اعصار و امصار با سلائق و زمینه های فکری متنوع مخصوص به خودمطابق یکدیگر فتوا دهند و در فرض وقوع چنین توافقی، راهکار اطمینان بخشی برای اطلاع از فتوای تمامی فقها وجود نخواهد داشت. به نظر می رسد تنها در صورتی که حجیت اجماع را بر پایه دلیل عقل بپذیریم، وقوع آن در مقام ثبوت و اثبات بدون مانع خواهد بود، چه این که در این فرض لزومی به تحصیل رای موافق جمیع فقها نخواهد بود، بلکه موافقت اکثر فقها یا معروفین در فتوا بر امر مجع علیه و نبود قول مخالف موجب اطمینان به موافقت شارع با امر مجمع علیه خواهد شد. این پژوهش در تلاش است تا از طریق بازخوانی تعاریف پذیرفته شده از اجماع نزد فقهای امامیه و مبانی حجیت آن به بررسی امکان تحقق اجماع بپردازد.

واژگان کلیدی: اجماع، امکان وقوع اجماع، امکان تحقق اجماع، وفاق، شهرت، عدم حلاف، اجماع مدرکی، اجماع بر مبنای دلیل عقل.

**Abstract**: At first glance, it may seem that many Imami jurists take the possibility of consensus for granted, while this will depend on our accepted definition of consensus and the basis of its authority. With definitions of consensus based on sense, conjecture, and grace, it is usually impossible for that to happen.From the author's point of view, it is impossible for all jurists in all ages with different tastes and intellectual backgrounds to issue fatwas in matters for which there is no valid evidence from verses and hadiths, and in case of such an agreement, a reassuring solution to know the fatwa. Not all jurists will exist. It seems that only if we accept the authority of consensus on the basis of reason, its occurrence will be in the position of proof and proof without hindrance, because in this case it is not necessary to study the opinion of all jurists, but the consent of most jurists or The famous people in the fatwa on the matter of the assembly and the absence of the opposite promise will ensure that the shari'ah agrees with the matter of the assembly. This research tries to examine the possibility of realizing consensus by re-reading the accepted definitions of consensus among Imami jurists and the principles of its authority.

**Keywords**: Consensus, The possibility of a consensus, The possibility to occurrence of a consensus, No disagreement, (*Vefaq*), reputation (*Shohrat*), (*Madraki*), (*Mohtamal -ul- Madrak*)

**مقدمه**

در میان علمای امامیه به نظر می رسد شیخ مفید –متوفی 413ق- نخستین کسی است که در استنباط احکام از اجماع استفاده نموده است (آقای بزرگ طهرانی، 1408ق: 2/209) و پس از وی شاید سید مرتضی –متوفی436ق-نخستین کسی بود که به تنقیح نظری مساله اجماع پرداخت (طباطبائی، 1378: 17) و در ادامه این مسیر جعل حجیت برای اجماع از سوی شیخ طوسی –متوفی460ق- (شیخ طوسی، 1417ق: 2/601) به اجماع اعتباری مضاعف بخشید. به همین ترتیب آرام آرام استفاده از اجماع به عنوان یکی از ادله استنباط در آثار فقهی امامیه رواج یافت تا جایی که حدود یک قرن بعد سید بن زهره –متوفی 585ق- 650 مسأله را در کتاب غنیةالنزوع بر پایه اجماع مطرح می نماید.(ابن زهره، 1416ق: 27)

فراوانی استناد به اجماع در میان فقهای دوره نخستین به گونه ایست که چنین تصوری را برای پژوهشگر ایجاد می نماید که امکان واقع شدن اجماع از نظر ایشان امری مسلَّم و مفروغ عنه بوده است. در حالی که تردید های جدی نسبت به امکان تحقق اجماع تعبدی حقیقی وجود دارد، زیرا در مسائل شرعی که بیشتر مورد ابتلاء مکلفین بوده غالبا آیات یا روایاتی وجود دارد که حکم مساله را بیان نموده است یا از ادله عقلی می توان حکم مساله را استخراج نمود، بنابر این وجود اجماع در این امور از سنخ مدرکی یا محتمل المدرک خواهد بود و در اموری که مستندی از قرآن،سنت و عقل در دسترس فقها نباشد وجود رای واحد میان جمیع فقها -بنا به دلایلی که در ادامه خواهد آمد- عادتا محال می نماید. در آثار ارزشمند اصولیون شیعه مباحث مفصلی پیرامون تعریف، انواع، مبانی حجیت اجماع و.. مطرح می شود، لکن غالبا پاسخ دادن به این پرسش ضروری که "**آیا اجماع با تعاریف مورد پذیرش امامیه امکان وقوع دارد**؟" مورد غفلت واقع می گردد. روشن است که تفاوت مبنایی میان اجماع از منظر امامیه و اجماع از دید عامه وجود دارد، از این رو وجود پژوهشی مستقل بر پایه نگاه فقهای امامیه به مسأله اجماع بسیار ضروری است حال آن که -تا جائی که نگارنده بررسی نموده است- تاکنون چنین پژوهشی صورت نگرفته است.

حتی در مقدمه ارزشمند کتاب موسوعة الاجماع فی فقه الإمامیة که نویسنده به بررسی و تحلیل بسیاری از خلاء های پژوهشی در زمینه اجماع از منظر امامیه همت گماشته است، از پرداختن به موضوع نوشتار حاضر غفلت شده است و صرفا در چند سطر به مسأله اشاره می شود.(مبلغی، 1383: 1/138)

به نظر می رسد در آثار اصولی شیعه محقق حلی –متوفی 676- نخستین کسی است که در حد چند سطر به دفاع از امکان وقوع اجماع پرداخته است.(محقق حلی، بی تا: 1/125) در حالی که نخستین تردید ها نسبت به امکان وقوع اجماع در اصول فقه عامه به صده دوم هجری بر می گردد. (شافعی، 1358: 471؛ ابن حزم: 1/147؛ ابویعلی، 1410ق: 4/1059)

در میان علمای قرن هشتم علامه حلی در عبارتی کوتاه وقوع اجماع غیر مدرکی (تعبدی) را عادتا محال می داند. همو می گوید: "عده ای می گویند اجماع بدون سند جایز است. در حالی که نزد ما سخن بدونه دلیل و اماره در دین خطا است و امت بر خطا جمع نمی شوند، همچنین عادتا وقوع چنین اجماعی محال است." (علامه حلی، 1406ق: 1/202؛ علامه حلی، 1425ق، 1/43)

در میان اصولیین علامه بهبهانی ورودی متفاوت به بحث اجماع دارد و بر خلاف اغلب کتب اصولی، پیش از ارائه تعریف اجماع و تحلیل آیات و روایات مربوط به آن برای جعل حجیت اجماع به بیان ادله عقلی و دفاع از اجماع –در مواردی که روایت یا آیه ای در دسترس فقیه نباشد- می پردازد و مصادیقی از اجماع را ذکر می نماید. (وحید بهبهانی، 1416ق: 1/254)

**الف) چیستی اجماع**

در فقه عامه از زمان فقهای دوره نخستین، و در میان امامیه از زمان شیخ مفید همواره از اجماع به عنوان یکی از ادله استنباط احکام یاد شده است (آقا بزرگ طهرانی، 1408ق، 2/209) و بسیاری از فقها از این دلیل برای دست یافتن به احکام بهره جسته اند، بدون آن که به پاسخ این پرسش بپردازند که؛ "**آیا اجماع امکان تحقق دارد**؟"

برای پاسخ به پرسش فوق در نگاه نخست باید به بررسی چیستی "اجماع" و ادله حجیت آن پرداخت. برای تعریف ماهیت اجماع اتفاق نظری وجود ندارد، و اقوال گوناگونی در این زمینه توسط علمای علوم اسلامی مطرح گردیده است.

علمای مذاهب اسلامی تعریفات متفاوتی از اصطلاح اجماع ارئه کرده اند. گروهی اجماع را اتفاق **کل** امت دانسته اند (قمی، 1335: 1/346؛ غزالی، 1413ق: 1/173) ، برخی توافق جمیع اهل حل و عقد (جرجانی، 1403ق:4؛ فخر رازی، 1418ق: 3/770) ، یا همه فقهای یک عصر (صدر، 1406ق: 1/273؛ سعدی، 1416ق:1/29؛ انصاری، 1419ق: 1/184) ، یا تمامی فقهای یک مذهب (حکیم، محمد تقی،1979م: 1/255) را اجماع دانسته اند. پاره ای دیگر از صاحب نظران گفته اند: اجماع، اتفاق نظر شیخین یا خلفای اربعه (همان)، یا اتفاق اهل حرمین یا اهل مصرین است (سبحانی، 1383: 1/285) ، سید مرتضی اتفاق جماعتی از علما بر یکی از امور دینی که کاشف از رأی معصوم(علیه‌السلام) باشد، را اجماع می داند(سید مرتضی، 1346: 2/604؛ فاضل تونی، 1412ق:1/151) و عریضی خراسانی اتفاق جمع کثیری از علما را برای تحقق اجماع کافی دانسته است[[1]](#footnote-1) (عریضی خراسانی، 1369، 1/56) و علامه بهبهانی گفته است: «بدان که چه بسا اجماع از اتفاق نظر اکثر علما واقع شود که در فقه نمونه آن بسیار است.» (بهبهانی، 1415ق: 1/309)

این تعاریف را می توان به سه دسته تقسیم نمود؛

1. تعاریف مختص عامه: توافق جمیع اهل حل و عقد، اتفاق نظر شیخین، اتفاق خلفای اربعه، اتفاق اهل حرمین، اتفاق اهل مصرین، اجماع اهل بیت.
2. تعاریف مختص امامیه: اتفاق جماعتی از علما بر یکی از امور دینی که کاشف از رأی معصوم(علیه السلام) باشد، اتفاق جمع کثیری از علما.
3. تعاریف مشترک: همه فقهای یک عصر، تمامی فقهای یک مذهب.

در این مجال یادآور می شویم که تعاریف دسته نخست که اساسا قائلی در میان فقهای امامیه نداشته اند، از موضوع بحث این پژوهش خارج است. بنابر این سخن را بر پایه تعاریف مورد پذیرش امامیه پی می گیریم.

در گام دوم برای دست یافتن به پاسخ پرسش آغازین، باید به ادله حجیت اجماع نظری افکند. در این جایگاه اختلاف اساسی میان امامیه و عامه مطرح است. فقهای اهل سنت که بنیان گذار اجماع هستند برای اجماع دلیلیت استقلالی قائل اند، در حالی که از نگاه فقهای امامیه اجماع به خودی خود فاقد حجیت است، و دلیلیت آن زمانی خواهد بود که کاشف قطعی از کلام معصوم باشد.

 فقهای عامه برای اثبات حجیت اجماع به آیات 143بقره، 115 و 59 نساء،110 و103 آل عمران، 181اعراف، 55نور، 10شوری، 15لقمان و.. استناد کرده اند. (سعدی، 1416ق: 1/28-29) اهل سنت علاوه بر آیات به روایات متعددی برای جعل حجیت اجماع متمسک شده اند، همچون؛ «لا تجتمع امتی علی الضلالة» (ابن ماجه، 1394ق: 5/441؛ ابی داوود، بی تا: 4/292؛ طبرسی،1385:2/487؛ مجلسی، 1403ق: 28/104)، «لا تجتمع امتی علی الخطأ» (قاضی ابی‌یعلی، 1410ق:2/186) ، «ید الله علی الجماعة من شذ شذ الی النار» (ترمذی، 1395ق: 4/466) ، «من فارق الجماعة و مات میتة جاهلیة» (حاکم نیشابوری، 1411ق: 1/205) و..

برای سنجش این ادله به دو نکته باید التفات داشت، نخست آن که؛ از نگاه فقهای شیعه استناد عامه به آیات گفته شده برای اثبات مدعای این طائفه پذیرفته نیست، و روایات مطرح شده نیز از جهت صدوری و دلالی مورد انکار شدید امامیه قرار گرفته است.

دوم آن که؛ آن چه از آیات و روایات مورد ادعای اهل سنت (به فرض صحت) به دست می آید، اتفاق نظر **جمیع** امت، معنای حقیقی اجماع است.

با اندکی تامل در آیات و روایات مورد استناد برای جعل حجیت اجماع در می یابیم؛ این ادله از واژگان امت، مؤمنین، مسلمین، جماعة و.. به صورت مطلق یا عام بهره برده اند، لذا محدود کردن این شمول و اطلاق دلیل می خواهد.

برخی برای تخصیص یا تقیید نمودن شمول موجود در ادله حجیت اجماع، به دو دلیل لبّی تمسک جسته اند؛ **نخست** آن که اتفاق جمیع امت پیرامون فرعی از فروعات فقهی -جز در مسلمات احکام- امری محال است، و **دوم** آن که جمع کثیری از عوام در میان امت اسلامی حضور دارند که نسبت به احکام شریعت جاهل هستند، بنابر این اتفاق یا تفرق ایشان نمی تواند مناط اعتبار قرار گیرد.(سعدی، 1416ق: 1/29-30) از این رو به ناچار باید پذیرفت که منظور از اجماع، اتفاق همه نیست، بلکه منتخبینی از امت منظور نظر بوده اند.

نگارنده با دلیل نخست که همانا محال بودن توافق تمام افراد امت بر مسأله ای از فروعات فقهی (جز در مسلمات) است موافق می باشد و در ادامه به موضوع خواهد پرداخت.

اما در خصوص دلیل دوم به نظر می آید همانگونه که غزالی گفته باید تفصیل قائل شد؛ میان احکامی که عوام و خواص در درک آن احکام مشترک هستند همچون تعداد رکعات نماز یومیه و وجوب روزه و.. با احکامی که صرفا خواص امت قادر به درک آن هستند، و عوام در صورت اجماع علما در این امور به یقین توافق بر رای علما خواهند نمود، همچون تفصیل احکام نماز، بیع، استیلاد و.. (غزالی، 1413ق:1/143)

از این رو قدر مسلم از کسانی که قطعا برای تحقق اجماع حضورشان الزامی است، توافق تمام فقهائی است که فتوایشان مقبول است. (غزالی، 1413ق: 1/143؛ علامه حلی، 1380: 65) بنابر این حتی **یک قول مخالف در این زمینه مخل اجماع خواهد بود،** و ادله حجیت اجماع آن را در بر نمی گیرد. (مظفر، 1430ق،3/109)

برخی در انتقاد به این سخن گفته اند: لازمه دیدگاه غزالی عدم تحقق اجماع تا روز قیامت است؛ زیرا آنچه از امت محمد(ص) در بعضی از اعصار هستند بعضی از امت هستند نه تمام امت، لذا این تعریف مورد انتقاد بسیاری از فقهای عامه و امامیه قرار گرفته است.(آمدی، بی تا: 1/254؛ سید مرتضی، 1346: 2/619؛ ابن حاجب، 1406ق:1/523؛ علامه حلی، 1425ق: 3/126) و برخی گفته اند: مراد از اجماع **توافق** **جمیع فقهای یک عصر** است. (صدر، 1406ق: 1/237؛ انصاری، 1419ق: 1/184)

بنابر این اجماع صرفا در صورت توافق **تمام فقهای امت** اسلامی (لااقل در یک عصر) تحقق پیدا خواهد کرد، و همانگونه که شیخ انصاری گفته است هر تعریفی جز این از اجماع ارائه گردد خالی از مسامحه نخواهد بود. (انصاری، 1419ق: 1/178-188) و به بیان واضح تر اساسا اجماع نخواهد بود، و «ارزشی فراتر از شهرت نخواهد داشت، بلکه عینا خود شهرت است.»[[2]](#footnote-2) (المروج الجزایری، 1413ق: 4/386)، اگر چه اغلب اوقات فقها از باب احتیاط لازم جرأت مخالفت با چنین اجماعاتی را ندارند. (خوئی، 1413ق: 2/141)

اگرچه بنا بر نظر مختار نگارنده، اجماع تنها در صورت توافق تمام فقها امت قابل تصور است، اما استبعاد تحقق اجماع صرفا به این تعریف از اجماع اختصاص ندارد، بلکه چنانچه حتی اجماع را حاصل اتفاق تمام فقهای یک عصر یا تمام فقهای یک مذهب بدانیم، باز هم بسیار بعید است اجماع (جز در مسلمات فقه) تحقق یابد، و در فرض شکل گیری محال است که از تحقق چنین اجماعی اطمینان حاصل شود.

**ب) توافق چه کسانی برای انعقاد اجماع ضروری است**؟

حال که روشن گردید مدعای ما استحاله اجماع بر اساس کدام تعاریف است، باید به پرسش بعدی پاسخ گفت: "به راستی فتوای چه کسانی مقبول است؟" گام نخست برای وقوع اجماع آن است که دقیقا روشن گردد که "مراد از اجماع، اتفاق نظر چه کسانی است؟" و نیافتن پاسخ به پرسش فوق بزرگ ترین مانع در مسیر تحقق اجماع محسوب می شود.

ممکن است در پاسخ این پرسش گفته شود؛ فقیه در نظر دانشمندان مسلمان، مفهوم و تعریف روشنی دارد. از نظر ایشان فقیه کسی است که پس از طی مقدمات لازم از قبیل آگاهی کافی در عرصه علوم عربیت، قرآن شناسی، حدیث شناسی، علم رجال، علم اصول فقه و... قادر به استنباط احکام فرعی شرعی از ادله آن ها باشد. به بیان دیگر مجتهد به کسی اطلاق می شود که به سبب تحصیل علوم مورد نیاز می تواند در خصوص وظایف شرعی خود و دیگر مکلفان فتوا دهد.

ولی باید گفت: اولا در این زمینه، به تعریفی متفق علیه بر نمی خوریم. عبارات و تعاریف گوناگون و متشتتی در این باره ابراز شده، مانع از حصول چنین اتفاقی است. ثانیا به فرض که بتوان در باره این اصطلاح، به تعریفی مورد وفاق دست یافت، به مشکل دیگری بر می خوریم و آن عبارت است از بروز اختلاف در تشخیص مصداق فقیه. برای مثال مطابق قوانین جمهوری اسلامی ایران، لازم است نمایندگان مجلس خبرگان رهبری برخورداری از درجه اجتهاد می باشد و نهاد تشخیص این برخورداری نیز شورای نگهبان قانون اساسی است. در حالیکه ممکن است اجتهاد برخی افراد مورد تأیید این شورای محترم، مورد تأیید افراد یا نهاد های دیگری نباشد، چنان که عکس این سخن نیز صادق است.

ثالثا با این پرسش مواجه هستیم که؛ آیا موافقت مجتهد متجزّی برای تحقق اجماع شرط است؟ به نظر نگارنده هیچ دلیل لفظی یا لبی وجود ندارد که بتواند این دسته از امت را از تحت شمول و عمومات و اطلاقات ادله اجماع خارج نماید. چه بسا مجتهد متجزّی که عمرش را مثلا صرف تمرکز بر مباحث بانکداری اسلامی نموده به مراتب دقیق تر و صحیح تر از مراجع و فقهای پر آوازه، در این حوزه فتوا دهد، حال آن که شاید این پژوهشگر در ابواب طهارت، صوم، صلات و.. فاقد تخصص باشد. با توجه به مطالب ذکر شده؛ "آیا امکان شناخت و تحصیل رأی تمامی مجتهدین متجزّی امکان دارد؟!" بسیار بعید به نظر می رسد چنین امکانی در عمل وجود داشته باشد.

بنابر این برای تعیین و تشخیص کسانی که اتفاق آن ها در تحقق اجماع شرط است، با ابهام جدّی چه به لحاظ مفهوم و چه به لحاظ مصداق مواجهیم.

**ج) آیا تحصیل فتوای جمیع فقها امکان دارد؟**

بنابر این که اجماع را عبارت از توافق جمیع فقهای یک عصر یا حتی جمیع فقهای یک مذهب در یک عصر بدانیم،

دو پرسش اساسی پیش روی ما وجود خواهد داشت؛

 1- آیا ممکن است که تمام فقهای روزگاری بر روی زمین از شرق تا غرب عالم در فرعی از فروع شرعیه اتفاق نظر حاصل نمایند؟ در پاسخ به این سوال گفته شده: «با توجه به این که احکام شرعیه از متون کتاب و سنت استنباط می گردد و الفاظ مستعمله در آن ها غالبا قابل توجیه به معانی متعدده است، لذا عملا غیر ممکن است که تمام فقهای عالم از متون مزبوره معنی واحدی استنباط نمایند.» (منتهائی، 1380: 1/112)

2- بر فرض وقوع اجماع آیا می توان بدان اطلاع یافت؟ به عقیده نگارنده تحصیل چنین اطلاعی در گذشته به جهت کمبود وسائل ارتباطی و صعوبت و کندی در حمل و نقل بسیار بعید، بلکه عادتا محال به نظر می رسد.

به راستی آیا می توان پذیرفت در روزگاری که حمل و نقل با چهارپایان و پای پیاده انجام می شده و با هزینه های گزاف جانی و مالی همراه بوده است، فقیهی در روستائی در گوشه ای از عالم در فلان فرع فقهی دسترسی به نظر تمام فقهای مذاهب پنج گانه فقه اسلامی یا حتی یک مذهب خاص که در اقصی نقاط عالم پراکنده هستند پیدا کند؟!

به فرض بسیار بعید؛ اگر کسی با تحمل مشقت های سفر موفق به جمع آوری آرای تمام فقهای مذاهب گوناگون می شد، باز هم اشکال دیگری وجود داشت، و آن احتمال تغییر فتوای یک فقیه یا گروهی از فقیهان در طول مدتی بود که محقق در پی گردآوری نظرات تمام صاحب نظران بود.

از این رو برخی معاصرین گفته اند: «تحصیل اطلاع (از آراء تمام فقها) هم در زمان های سابق غیر ممکن بوده است و هم در زماننا هذا محال می باشد. چه آن که در ازمنه قدیمه به واسطه قلت وسائل ارتباطیه و در زمان ما به واسطه کثرت تعداد فقها که در اطراف و اکناف عالم پراکنده شده اند. تحصیل چنین اطلاعی عادتا غیر ممکن است.» (منتهائی، 1380: 1/114)

خصوصا بنابر نظر مختار ما که لزوم توجه به آراء جمیع صاحب نظران حتی مجتهدین متجزّی بود، امکان گردآوری تمام نظرات عادتا محال خواهد بود.

مؤید دیگری که حصول اجماع خصوصا در دوران گذشته را بعیدتر می نمود، عدم نگارش کتاب فتوا توسط برخی از اساطین فقه بود. برخی از بزرگان فقه در دوره هائی از تاریخ فقه، آراء و نظرات خویش را لابلای مباحث مفصل در کتاب های فقه استدلالی مطرح می کردند، که این امر دستیابی به نظر نهائی مجتهدین را برای متتبع با دشواری مضاعفی همراه می نمود.(المروج الجزائری،1413ق: 4/385)

شاید به جهت رهائی از اشکالات فوق بوده که برخی از امامیه برای تحقق اجماع گفته اند: اتفاق جماعتی از علما بر یکی از امور دینی که کاشف از رأی معصوم (علیه‌السلام) باشد، برای تحقق اجماع کفایت می کند.(آقا بزرگ طهرانی، 1408ق:2/604 ؛ فاضل تونی، 1412ق: 1/151)

دیدگاه اخیر در فرض وقوع مورد تسالم تمامی فقهای امامیه قرار می گیرد، اما با دو اشکال رو برو است اولا: استعمال اصطلاح "اجماع" برای چنین جماعتی از سر مسامحه است(انصاری، 1419ق:1/188)، ثانیا: نحوه اطمینان از حضور امام در میان مجمعین خود اول کلام است.

شیخ اعظم در خصوص اینچنین اجماعی می گوید: «وقوع چنین اجماعی بسیار نادر است، بلکه می توانیم با اطمینان بگوئیم چنین اجماعی برای هیچ یک از حکایت کنندگان اجماع نظیر سید مرتضی، سید بن زهره، شیخ مفید، شیخ طوسی و غیر ایشان اتفاق نیفتاده است.»(انصاری، 1419ق: 1/192)

به همین جهت بنیانگذار این دیدگاه بعدا از نظر خویش عدول می کند و در رد مبنای سابق خویش می گوید: «بر اساس این مبنا چون امام به شخصه برای ما معین نیست، چه بسا ایشان با نظر مورد توافق علماء امامیه مخالفت بورزد، و ما مطلع نشویم.» (سید مرتضی، بی تا، 2/386)

این اشکالات اختصاص به امامیه ندارد، بلکه حتی در کلام بزرگان عامه این اشکالات بدون پاسخ باقیمانده است. بعضی اصولیان عامه به علت پراکندگی و اختلافات بسیار مجتهدین در دوران‌های بعدی، منکر اجماع نسل پس از صحابه شده‌اند که داود ظاهری و اصحاب وی و ابن حَزم اندلسی(٤٥٦هـ) از این گروه اند. (غزالی، 1413ق: 1/149 ؛ آمدی ، بی تا: 1/141)

یکی از پژوهشگران عامه می نویسد: «اختلاف اساسی فقهاء در مورد اجماع، به امکان وقوع آن برمی‌گردد و شافعی و احمد وقوع اجماع را جز در عهد صحابه و جز در اصول فرائض، تقريباً انکار می‌نمايند.»(الجریمة، 171)

در این میان استدلال احمد حنبل جالب توجه است: «هرکس ادعای اجماع کرد، دروغگوست چراکه شايد مردم در مورد آن حکم اختلاف کرده باشند و او متوجه اين اختلاف نشده باشد.»(آمدی، بی تا:4/188؛ ابویعلی، 1410ق:4/1059)

محمد بن ادریس شافعی برای انکار وقوع اجماع چنین می گفت: «چنانچه حدیث رسول الله در مورد حکمي موجود باشد از ديد **عامه ی مردم** پنهان نمی ماند، هرچند شايد از ديد بعضي مخفی باشد.» (شافعی، 1358ق، 1/471)

در توضیح کلام شافعی گفته شده: « از اموری که امکان وقوع اجماع را غیر ممکن می کند، عبارت است از این که؛ اگر اجماع محقق شود ناگزیر باید مستند به دلیلی باشد، زیرا مجتهد ناگزیر است که در اجتهاد خود دلیل داشته باشد، و دلیلی که مستند مجمعین است اگر دلیل قطعی است، عادتا محال است مخفی باشد، زیرا دلیل قطعی بر مسلمین پوشیده نمی ماند تا به خاطر اخفای دلیل قطعی محتاج رجوع به فقها و اجماع ایشان باشند. و اگر مستند اجماع دلیل ظنی است عادتا محال است که ازدلیل ظنی اجماع حاصل گردد، چرا که دلیل ظنی همواره مجرای اختلاف نظر است.»(خلاف، بی تا، 1/48)

**د) اجماع بر اساس نظریه ظنون متراکم**

تا اینجا روشن گردید چنانچه برای جعل حجیت اجماع به **ادله نقلی** متمسک شویم اجماع دلیل ظنی تعبدی خواهد بود و در این حالت اجماع به یکی از صور فوق تعریف خواهد شد که امکان تحقق آن (جز در مسلمات فقهی) عادتا محال خواهد بود، و اجماع در مسلمات فقهی نیز عادتا محال است غیر مدرکی باشد، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

لذا برای رهائی از مجموعه اشکالات فوق چاره ای نمی ماند جز اینکه برای اثبات حجیت اجماع دست از ظواهر آیات و روایات مورد ادعا برداریم و به استدلال و توجیهات عقلی رو آوریم، تا در این فرض اجماع امکان تحقق یابد.

براساس مبنای اخیر، «حدى براى تعداد اجماع کنندگان وجود ندارد؛ بلکه کشف از حکم شرعى از عوامل متعددى تأثیر مى‏پذیرد. از جمله: ویژگى اجماع کنندگان، فراوانى انگیزه‏هاى حکم مخالف اجماع، وجود نداشتن قرینه هایى بر خلاف حکم اجماعى و عوامل دیگرى که حتى در صورت عدم تحقق اجماع به معناى حقیقى (اتفاق تمام عالمان) پشتیبان کشف از حکم شرعى هستند.» (ساعدی، 1384:1/35 )

اثبات حجیت برای اجماع بر مبنای نظریه ظنون متراکم یا حساب احتمالات بر همین پایه استوار است.

به نظر می رسد شهید صدر نخستین کسی بود که به تبیین نظریه ظنون متراکم در اثبات حجیت اجماع پرداخت. مطابق این نظریه وقتی فقیهی با رجوع به ادله شرعی و منابع اولیه حکمی را استنباط می نماید، مثلا 40 درصد احتمال می دهیم که فتوای او مطابق با حکم واقعی نباشد و او در استنباط خویش خطا کرده باشد. حال وقتی فقیه دیگر مستقلا به استنباط حکم همان مساله می پردازد و دقیقا به همان نتیجه فقیه اول می رسد، احتمال آن که نفر دوم خطا کرده باشدکمتر می شود، و هرگاه فقیه چهارم، پنجم، ششم و... به فتوای مشابهی در همان مساله دست یابند، احتمال خطای همه آن ها بسیار اندک خواهد شد. اکنون تصور کنید با بررسی آراء جمیع فقها مشاهده نمائیم تمامی آن ها در خصوص مساله ای فتوائی یکسان دارند، احتمال اینکه تمام فقها خطا کرده باشند به حدی ضعیف خواهد شد، که توجه به آن نامعقول خواهد بود. به بیان دیگر پس از مشاهده اجماع فقها برای ما اطمینان حاصل می گردد که خطائی در کار نبوده است. (هاشمی شاهرودی، 1417ق: 4/309)

برای استناد به این مبنا تحقق چهار شرط لازم است:

**شرط نخست:** مجمعین باید از فقهای متقدّم باشند؛ زیرا اتّفاق فقهای متقدّم از وجودِ ارتکازی نزد اصحاب ائمه علیهم السلام کشف می‌کند که این حکم شرعی در ارتکاز آنها نیز وجود داشته است. **شرط دوم:** مجمِعین باید، برای فتوای خود مدرکی ذکر نکرده باشند.**شرط سوم:** قرائن متعاکس در مقابل اتّفاق فقهاء وجود نداشته باشد. گاهی فقهاء فتوایی داده امّا قرائنی بر خلاف آن وجود دارد که کشف می‌کند آن حکم در ارتکاز اصحاب ائمه علیهم السلام نبوده است. **شرط چهارم:** احتمال داده نشود که فتوای فقهاء بر اساس یک قاعده عقلی یا عقلائی بوده، و یا بر اساس تفریع بر کبرایی بوده است. (صدر، 1406ق: 1/273)

 اساس استناد به این دیدگاه را حجیت قطع یا اطمینان نزدیک به یقین حاصل از فتوای فقها تشکیل می دهد، به گونه ای که احتمال مخالفت معصوم (علیه السلام) به حدی ضعیف می شود که عقلا به آن توجهی نمی کنند.

تا جائی که نگارنده بررسی نموده است سید محمد باقر صدر نخستین کسی است که به تبیین نظری این مبنا (که از آن با تعبیر نظریه "قِیّم احتمالیة" یا "ظنون متراکم" یاد می شود) در اصول فقه پرداخته است، لکن با دقت نظر در اغلب اجماعات منقول فقها در نسل های پیشین در می یابیم که عمده این اجماعات ادعا شده در عمل شبیه به همین سنخ بوده است.

شیخ انصاری بر این باور بود که اجماعات مطرح شده از سوی بزرگان را به چند صورت می توان توجیه نمود، از جمله آن که مدعی اجماع، اتفاق نظر تمام فقها را از موافقت مشهورین در فتوا دریافته است. (انصاری، 1419ق: 1/203)

صاحب منتهی الدرایة بعد از آن که وقوع اجماع به معنای حقیقی را عادتا محال بر میشمارد، می گوید: «به جهت اطمینانی که برای ناقل اجماع از توافق بزرگان (فتوا) حاصل می شود، وی تعبیر به اتفاق کل می کند.» (جزایری، 1413ق: 4/385)

بنابر این سیره عملی فقها با دیدگاه فوق بی شباهت نیست، بر مبنای نظریه "ظنون متراکم" از توافق جمعی از فقها موافقت معصوم را کشف می نمائیم و بر اساس سیره عملی فقهای مدعی اجماع، پس از بررسی اتفاق نظر جمعی از فقها، اتفاق سایر علما –که معصوم (علیه السلام) هم یکی از ایشان است- را کشف می کنیم. لذا به نظر می رسد بتوان سیره عملی فقها در استناد به اجماع را بر مبنای این دیدگاه توجیه نمود.

گرچه بنابر مبنای شهید صدر در اجماع، امکان تحقق چنین اجماعی وجود خواهد داشت، و همان طور که گفته شد؛ به نظر می رسد اغلب اجماعات مطرح شده در کتب فقهی بر همین پایه بیان گردیده است، لکن این مبنا از حیث نظری و در علم اصول فقه چندان مورد پذیرش فقها قرار نگرفت، شاید دلیل این عدم استقبال آن باشد که فقها تفاوت روشنی میان تعابیر"لانعلم خلافا"، "عدم خلاف"، "وفاق" و "شهرت" با "اجماع" قائل هستند.

توضیح آن که گاه در آثار فقهی با عبارت هائی نظیر "لانعلم خلافا" یا "لا اجد خلافا فیه" روبرو می شویم. «این تعابیر بدان معناست که؛ تا آنجا که ما اطلاع داریم، خلافی در مسئله نیست ولی در واقع نفی خلاف هم نمی کنیم. گاه به تعبیر "لاخلاف" برخورد مینمائیم، که به معنای آن است که ما یقین داریم که مخالفی در مسئله نیست، و لو همه تصریح به وفاق ندارند تا موافق باشد و اجماع حاصل شود.» (محمدی، بی تا، 1/29)

در مورد اصطلاح "وفاق" هم با توجه به برخی استعمالات فقها به نظر می رسد، منظور فقها از این اصطلاح وضعیتی بالاتر از عدم خلاف باشد، لکن هنوز از اجماع ضعیف تر باشد. به عنوان مثال صاحب جواهر در خصوص ساقط شدن حکم قصاص کسی که انگشت دیگری را قطع نموده در فرضی که مجنی علیه، جانی را بخشیده باشد، گفته است: « من خلافی در مساله نیافتم، بلکه در کتاب مسالک اتفاق بر این امر ادعا شده، بلکه کتاب خلاف مدعی اجماع بر آن است.» (نجفی، 1362: 42/424) یا مستمسک عروة در باب صحت روزه شخص جنب که در خواب اول محتلم شده و قبل از اذان غسل انجام نداده است می نویسد: «بدون آن که ظاهرا نظر مخالفی وجود داشته باشد، بلکه ظاهرا این امر مورد اتفاق است و کتاب خلاف شیخ طوسی مدعی اجماع بر آن است.» (حکیم، 1391ق، 8/296)

در خصوص شهرت فتوایی، که برخی آن را در زمره ظنون معتبره دانسته اند، گفته شده: این اصطلاح به معنای اشتهار فتوایی در یکی از [مسائل فقهی](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B3%D8%A7%D8%A6%D9%84_%D9%81%D9%82%D9%87%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D9%85%D8%B3%D8%A7%D8%A6%D9%84%20%D9%81%D9%82%D9%87%DB%8C) در میان جمع زیادی از فقها است بدون آن که این [فتوا](http://wikifeqh.ir/%D9%81%D8%AA%D9%88%D8%A7) به روایتی مستند باشد. فرق نمی‌کند که این عدم استناد، به خاطر نبود روایت در مسئله باشد، یا دلیل دیگری داشته باشد. (نائینی، 1376: 3/153؛ خمینی، 1427ق: 1/261؛ مکارم، 1428ق: 2/417)

گرچه اجماع و شهرت فتوائی از حیث نامعین بودن مستند و دلیل فتوا به یکدیگر شبیه هستند، لکن وجه افتراق این دو در وجود داشتن قول مخالف است، چه بسا نظری علیرغم وجود ده قول مخالف در بین فقها همچنان از شهرت فتوائی قوی برخوردار باشد، در حالیکه وجود حتی یک قول مخالف می تواند مخل تحقق اجماع باشد.

بنابر این می توان از حیث قوت در کاشفیت، این اصطلاحات را به ترتیب چنین نظم بخشید؛ "شهرت فتوائی"، "لانعلم خلافا" یا "لا اجد خلافا فیه"، "عدم الخلاف"، "وفاق" و "اجماع". در حالیکه بر اساس نظریه اخیر وجوه افتراق روشنی با اصطلاحات فوق دیده نمی شود.

**ه) نقد و تحلیل سخن طرفداران وقوع اجماع**

**1- وجود اجماعات مدرکی متعدد**

در پاسخ تمامی اشکالات مطرح شده از سوی منتقدین وقوع اجماع (بر مبنای حس، حدس و لطف)، طرفداران اجماع گفته اند: اقوی دلیل بر امکان وقوع است.

فاضل تونی می گوید: «نه تنها تحقق اجماع ممکن است، بلکه یقین به وقوع آن داریم.» (فاضل تونی، 1412ق:1/151)

محقق حلی می گوید: «اجماع ممکن الوقوع است، و برخی وقوع آن را محال دانسته اند، همانگونه که محال است اهل یک منطقه لباس و خوراکی یکسان داشته باشند. و این سخن، کلام باطلی است، به این جهت که اطمینان به اتفاق نظر بر بسیاری از مسائل فقهی بدیهی است. سپس تفاوت دیگر آن است که؛ یکسانی در خوراک و پوشاک از اموری است که احتمال (موافق و مخالف) در آن برابر است، و در مسائل دینی اینگونه نیست، زیرا همه از ادله می آیند، پس اتفاق نظر بر آن ها ممکن است.» (محقق حلی، 1403ق: 125)

از ظاهر بخش اخیر کلام محقق حلی چنین به نظر می رسد که ایشان همچون سایر فقهای نسل های پیشین تفاوتی میان اجماع تعبدی و اجماع مدرکی قائل نیستند، یا آن که همچون علامه حلی معتقدند: «اجماع بدون دلیل جایز نیست، و گرنه بر کل امت خطا لازم می آید.» (علامه حلی،1406ق: 202)

کنکاش در عبارات فقهای نسل های پیشین پژوهشگر را به این نکته رهنمون می سازد که ایشان تفاوتی بین اجماعات مدرکی و تعبدی قائل نبوده اند در حالیکه اساسا موضوع سخن ما "**نفس اجماع**" به عنوان دلیلی مستقل برای دستیابی به احکام شرعی است، نه آن که اجماع را به عنوان مؤیدی بر صحت فهم خویش از روایات یا سایر ادله قرار دهیم. (اصفهانی، محمد حسین، 1414ق: 3/155)

به نظر می رسد نخستین کسی که بین این دو سنخ از اجماع تفاوت قائل شد، میرزای نائینی(1239-1315ه.ق) بوده باشد، و اصطلاح تعبدی و مدرکی بعد از ایشان در لسان فقها رواج یافته است. بر خلاف علمای نسل های گذشته، غالب فقهای معاصر در مواجهه خویش با اجماع بسیار به مدرکی یا تعبدی بودن آن توجه دارند و حتی به صرف احتمال وجود مدرک، به اجماع به عنوان دلیل استنباط حکم توجهی نمی کنند. حساسیت و توجه فقهای معاصر به این امر به حدی است که اصطلاح "محتمل المدرک" را در لسان ایشان رواج داده است.[[3]](#footnote-3)

محقق ایروانی می گوید: «اجماع زمانی واجد دلیلیت استقلالی خواهد بود که آیه یا روایت یا هر مدرک دیگری که **احتمال** داشته باشد مورد استناد مجمعین قرار گرفته باشد، یافت نشود، زیرا با وجود آن (مستند)، دیگر کاشف از ارتکاز نخواهد بود تا حجیت داشته باشد.» (ایروانی، 1412ق: ‏2/53) به بیان دیگر «در صورتی که اصل، دلیل یا قاعده ای موافق با مورد اجماع وجود داشته باشد، پس با وجود آن (دلیل، اصل یا قاعده) احتمال این که مستند اجماع یکی از این امور باشد وجود دارد، بنابر این اتفاق نظر ایشان کاشف از دلیل دیگری غیر از آن (دلیل، اصل یا قاعده) نخواهد بود.» (مکارم، 1428ق: 2/406) و در این فرض فقیه باید به مدرك و مستند رجوع نماید تا اگر آن را قبول داشت طبق آن عمل نماید و اگر قبول نداشت، اجماع را مردود بداند.

با توجه به لزوم تمییز قائل شدن میان اجماع تعبدی و مدرکی - که مختار فقهای معاصر است- و غفلت فقهای قبل از میرزای نائینی نسبت به این مطلب، به نظر می رسد اغلب قریب به اتفاق اجماعات مطرح در کتب فقهی به عنوان دلیل مستقل بر حکم شرعی فاقد اعتبار خواهند بود.

تا آن جا که برخی فقهای معاصر مدعی شده اند: عادتا محال است اجماع جز به صورت غیر مستند شکل گیرد. (اصفهانی، سید ابوالحسن1350: 1/43) و برخی دیگر صراحتا ادله استنباط احکام را از منظر امامیه منحصر در سه دلیل قرآن، سنت و عقل بر شمرده اند و با رد دلیلیت اجماع (جز در فرض اثبات تحقق در زمان معصوم یا اوائل دوران غیبت کبری) گفته اند: «اگر مستند اجماع معلوم باشد، پس اجماع مدرکی است و نه کاشف از قول معصوم خواهد بود و نه کاشف از دلیل معتبری که به دست ما نرسیده باشد، بنابر این اتفاق نظر فقها چیزی (به علم ما نسبت به احکام شرعی) نمی افزاید.» (سبحانی، 1429ق: 1/171)

البته انکار حجیت اجماع مدرکی از سوی فقهای معاصر به معنای لغو و بی ثمر بودن چنین اجماعی نیست، بلکه در صورت وجود مدرک یا مستند برای اجماع، آن اجماع سبب تقویت آن مدرک خواهد بود. (هاشمی شاهرودی، 1417ق، 4/316)

**2- مسائل مجمع علیه در فقه**

همانگونه که پیش تر گذشت، علیرغم اشکالات فراوان که امکان تکون اجماع را با تردید های جدی روبرو می سازد، عده ای از فقها برای توجیه امکان وقوع اجماع گفته اند: اقوی دلیل بر امکان وقوع است، فلذا به تعداد مسائلی که مورد ادعای اجماع است اشاره کرده اند. اگرچه اغلب مدافعان ممکن الوقوع بودن اجماع روشن نکرده اند، اجماع با کدام تفسیر امکان تحقق دارد.

حافظ ابوسعدی از جمله علمای عامه می باشد که مدعی است زحمات بی بدیلی در گردآوری فتاوای مورد اجماع انجام داده است. وی مدعی است؛ به چهارصد و هفتاد و شش مسأله مورد اجماع دست یافته است. (سعدی، 1416ق: 1/7)

البته نکته در خور تأمل در خصوص ادعای وی آن است که فقهای عامه، بر خلاف فقهای شیعه، نه تنها اجماع مدرکی را می پذیرند، بلکه استناد اجماع به مدرک را لازم می دانند. یکی از پژوهشگران معاصر در خصوص دیدگاه اهل سنت در این زمینه می گوید: « هرگاه مجتهدان ... بر حکم شرعی اتفاق کنند، آن مساله مورد توافق نزد اهل سنت به منزله حکم شرعی واقعی است و مخالفت با آن جایز نیست، و معنی این امر این نیست که ایشان از نزد خویش بر مسأله ای اتفاق کرده باشند که آن را حکم شرعی قرار دهند، بلکه واجب است اجماع ایشان مستند به دلیل شرعی قطعی یا ظنی -همچون خبر واحد، مصالح مرسله، قیاس و استحصان- باشد. پس اگر مستند (اجماع) دلیل قطعی همچون قرآن یا خبر متواتر باشد، اجماع مورد تأیید و معاضدت دلیل قطعی است، و اگر مستند اجماع همان گونه که مثال زدیم از ادله ظنی باشد، پس این دلیل ظنی به واسطه اجماع تا مرتبه قطع و یقین ارتقاء خواهد یافت.» (سبحانی، 1388: 2/32)

عبد الوهاب خلاف از نویسندگان اهل سنت درباره نظر عامه می نویسد: «اگر اجماع منعقد گردد حتما باید مدرکی داشته باشد، زیرا مجتهد شرعی ناگزیر از آن است که اجتهاد خود را مستند به دلیلی نماید.» (خلاف، 1942: 1/48) و ابن حاجب تحقق اجماع فقها بدون مستند را عادتا محال دانسته است. (الإصبهانی، 1406ق: 1/586)

از نظر اهل سنت فایده اجماع با وجود مدرک معین آن است که اولا: مجتهدین را بی نیاز از بحث دلالی در رابطه با مستند فتوا می کند، ثانیا: هر گونه استنباط حکم خلاف نظر مجمع علیه شرعا حرام خواهد بود. (الاصبهانی، 1406ق: 1/586)

حاصل سخن آن که با توجه به اختلاف مبنائی پیرامون اجماع مدرکی میان اصولیین عامه و امامیه، کثرت اجماعات مورد ادعای عامه نمی تواند، دلیلی بر وقوع اجماع از نگاه امامیه باشد.

همانگونه که سخن از آن رفت، اهل سنت بنیانگذار اجماع بودند و برای آن جایگاه ویژه در استنباط احکام قائل می باشند، با این حال کتاب موسوعه اجماع تعداد احکام مجمع علیه را پس از بررسی فراوان تنها 476 مساله در فقه عامه می داند، که اغلب قریب به اتفاق این اجماعات از منظر امامیه مدرکی و فاقد حجیت می باشند.

 اما نکته شگفت اینجاست که برخی از اساطین فقه معاصر شیعه تعداد احکامی که جز اجماع دلیل دیگری بر آن نباشد را فراوان دانسته اند، و با استناد این مطلب به سید بروجردی گفته اند: که وی حکم 500 مسأله را در فقه امامیه صرفا متّخَذ از اجماع دانسته است. (مکارم، 1428ق: 2/408)

شگفتی این سخن زمانی بیشتر می شود که این عدد را با نظر سایر فقها در خصوص تعداد اجماعات تعبدی می سنجیم.

سید جزایری تنها حکم 25 مسأله را مأخوذ از اجماع دانسته(مروج الجزایری، 1413ق، 4/386) و از شاگردان سید خوئی نقل است که ایشان در اصول اعلام می‌کنند که در سرتاسر فقه دو مورد اجماع تعبدی داریم و بقیه اجماعات مدرکی است. مورد اول محرومیت ولد الزنا از ارث است که می‌فرماید فقط مدرکش اجماع است و هیچ روایت و دلیل دیگری نداریم که خلاف قاعده ارث هم هست. و مورد دوم عبارت است از وضع میّت در قبر مستقبلاً که هیچ روایت و دلیل دیگری نداریم.(<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/mostafavi/osool/94/941027/>)

حتی اگر هیچ فقیه دیگری در سرتاسر گیتی مخالف نظر سید بروجردی در مجمع علیه بودن پانصد مسأله نباشد، مخالفت همین یک نفر برای اخلال به اجماعی بودن 498 مورد باقیمانده کافی است، مگر آن که مخالفت معلوم النسب را مخل به اجماع ندانیم.

از نظر مختار نگارنده حتی مخالفت یک نفر معلوم النسب می تواند مخل به تحقق اجماع باشد، لذا فی الجمله باید پذیرفت جز در دو مسأله مورد ادعای مرحوم خوئی بقیه موارد لااقل با مخالفت شخص یا اشخاص معتنا به رو برو شده است، یا آن که اجماع مذکور به جهت وجود مدرک، فاقد دلیلیت استقلالی است.

اما در خصوص همین دو مورد هم اشکال کار اینجاست که اولا: از نظر سید خوئی هیچ دلیلی مبنی بر حجیّت اجماع وجود ندارد. (خوئی، 1413ق: 2/139) پس چگونه حکم این دو مساله را بر اساس اجماع دانسته اند؟! از سوی دیگر روشن نیست مراد ایشان از اجماع، اجماع با چه تعریفی می باشد و حدود و ثغور اجماع از نظر ایشان چه بوده است. آیا منظورشان از اجماع، اتفاق همه فقهای اسلام بوده، یا توافق جمیع فقهای مذهب را برای تحقق اجماع کافی می دانند؟، آیا مخالفت معلوم النسب را مخل می دانند؟، آیا برای شکل گیری اجماع تحصیل موافقت همه را شرط می دانند یا اتفاق جمع کثیری از علما را کافی میدانند؟، آیا در تکون اجماع توافق فقهای متجزی را شرط می داند یا صرفا به رای مجتهدین علی الاطلاق توجه دارند؟ و..

ثانیا: با توجه به اشکالات مطرح شده، تردید جدی نسبت به تحقق اجماع واقعی حتی در همین دو مساله اخیر وجود دارد؛ آیا به راستی نظر تمام فقهای مذاهب خمسه فقه اسلامی، حتی مجتهدان متجزی که ممکن است در اقصی نقاط عالم پراکنده باشند دیده شده است؟! یا آن که مراد وی تأکید بر این نکته بوده است که سایر اجماعات مورد ادعا به جهت وجود مستند، فاقد دلیلیت استقلالی می باشند و تنها برای این دو اجماع ادعائی مستندی یافت نمی شود؟

 نهایت سخنی که می توان پذیرفت همان سخن سید خوئی است که "وقتی ما فتوای بزرگان را میبینیم جرأت مخالفت با آن را نداریم، لذا از باب احتیاط واجب مطابق آن فتوا می دهیم." (خوئی، 1413ق: 2/139)

**3- وجود آراء مخالف با اجماعات ادعایی**

مؤید دیگر که احتمال تحقق اجماع واقعی را در اغلب اجماعات منقولِ مورد ادعا با تردید جدی روبرو می سازد، وجود آراء مخالف اجماع و حتی در مواردی اجماعات منقول متعارض است!

حتی گاه به مسائلی بر میخوریم که مجتهدی در کتاب نخست خود مساله ای را مورد اجماع دانسته و در اثر بعدی خویش اجماع منقول سابق خویش را مخدوش دانسته است!

 به راستی چگونه ممکن است فتوائی حقیقتا مورد اجماع باشد و اقوال مخالف آن وجود داشته باشد؟!

یا مگر می شود اجماعی بعد از تحقق مخدوش شود؟!

محقق سبزواری در این باره می گوید: "مراد علما از اجماعات منقول در کتاب هایشان در بسیاری از مسائل، بلکه در اغلب مسائل حمل به معنای ظاهری (حقیقی) اجماع نمی گردد، بلکه یا به سبب قرائن و اماراتی که ناقل اجماع در دسترس دارد به او اطمینان می بخشد معصوم علیه السلام موافق این حکم است، یا آن که مراد (مدعی اجماع) شهرت بوده، یا اتفاق نظر صاحبان کتب مشهور (را مد نظر داشته است)، یا احتمالات مشابه دیگر." (سبزواری، بی تا: 1/50)

همو در ادامه می نویسد: "آن چه از بررسی کلام متأخرین برای من آشکار شد؛ ایشان به کتاب های فتوائی که نزدشان بوده نگاه می کردند، پس هرگاه اتفاق نظر آن ها را بر حکمی می دیدند می گفتند، آن اجماعی است، پس هرگاه از نگارش اثری دیگر مطلع می شدند که قول مخالف نظر قبل را مطرح کرده بود از ادعای اجاع خود رجوع می کردند." (سبزواری، بی تا: 1/51)

برخی نیز گفته اند: چه بسا تشرفاتی برای برخی مجتهدین به محضر شریف حضرت ولیعصر عج الله فرجه حاصل می شده است و حکم مسأله را بی واسطه از معصوم (علیه السلام) دریافت کرده اند، سپس به جهت آن که مورد تکذیب قرار نگیرند، حکم مسأله را در قالب اجماع بیان کرده اند. (سبحانی، 1414ق: 3/202)

به هر روی آن چه مسلم است بر خلاف ادعاهای مطرح شده، وقوع اجماع تعبدی به معنای اتفاق کل امت، یا همه فقهای اسلام، یا تمام فقهای مذهب، یا جمیع فقهای یک عصر مورد تردید جدی است.

**نتیجه گیری**

امکان یا عدم امکان وقوع اجماع بستگی به این دارد که اجماع را چگونه تعریف کنیم و مبنای حجیت آن را چه بدانیم. تعاریف ارائه شده از اجماع درمیان فقهای مسلمان را می توان به سه دسته تقسیم نمود تعاریف مختص اهل سنت، تعاریف مختص امامیه و تعاریف مشترک در فرقین. تعاریف دسته نخست از موضوع این نوشتار خارج است، اما در میان سایر تعاریف پس از بررسی ادله به این نتیجه رسیدیم که صحیح ترین تعریف برای اجماع آن است که بگوییم: "اتفاق نظر جمیع فقهای اسلام در یک عصر" که در این صورت برای تحقق آن تحصیل رأی موافق **همه فقهای اسلام** شرط است و همانگونه که شیخ انصاری گفته است: هر تعریفی جز این، خالی از مسامحه نخواهد بود.(انصاری، 1419ق: 1/188) با این حال با اندکی مسامحه سایر تعاریف ارائه شده از اجماع را مورد بررسی قرار می دهیم. بر این باوریم که حتی اگر اجماع را برآمده از همه فقهای **یک مذهب** در عصری واحد بدانیم باز هم واقع شدن آن عادتا غیر ممکن خواهد بود و حتی در صورت وقوع، اطلاع یافتن قطعی از آن عادتا محال می نماید. به بیان دیگر بر فرض وقوع اجماع در مقام ثبوت، اثبات آن امری محال به نظر می رسد.

چرا که در اجماع -با این تقریر- سخن از لزوم تحصیل آراء همه صاحب نظران و مجتهدین است، حال آن که برای بازشناسی مجتهد از غیر مجتهد ضابطه متقن و متفق علیه در دسترس نمی باشد.

مضاف بر آن که به منظور بررسی کلیه نظرات، ناگزیر از گردآوری رأی تمام فقها –حتی مجتهدان متجزی که در آن مساله خاص تحقیق نموده اند- خواهیم بود، که چنین امری در گذشته به واسطه دشواری ارتباطات و امروزه به جهت فراوانی شمار فقها و پژوهشگران عادتا محال خواهد بود.

اما اگر در تعریف اجماع مسامحه نموده و همان گونه که علامه بهبهانی گفته است آن را **حاصل اتفاق اکثر فقها** بدانیم، می توان بر اساس نظریه تراکم ظنون حجیتش را پذیرفت و تحقق اجماع را امری ممکن دانست. پر واضح است اجماع نامیدن اتفاق نظر جمع کثیری از فقها، با تعاریف مصطلحِ مُلهَم از ادله نقلی متفاوت خواهد بود. در این فرض حجیت اجماع نه از طریق حس، حدس یا لطف بلکه بر مبنای دلیل عقل به اثبات خواهد رسید. از نظر نگارنده تنها از این طریق می توان ادعای وقوع اجماع را مورد پذیرش قرار داد.

 به نظر می رسد آن چه از سوی فقها در کتب فقهی تحت عنوان اجماع مطرح گردیده نیز بر همین پایه استوار باشد. بنابراین نمی توان با این استدلال که اجماع در بسیاری مسائل واقع شده و اقوی دلیل بر امکان امری وقوع آن است، به دفاع از امکان تحقق اجماع پرداخت. البته نباید از این نکته غفلت نمود که اغلب اجماعات مطرح شده در آثار فقهی مدرکی یا محتمل المدرک هستند و به عنوان دلیل مستقل مورد توجه قرار نمی گیرند و از موضوع سخن ما تخصصا خارج هستند. هچنین باید توجه داشت، گرچه برخی از اساطین فقه معاصر در پاره ای مسائل مدعی وقوع اجماع غیر مستند گردیده اند، لکن در اغلب موارد دقیقا روشن نیست مرادشان از اجماع، اجماع بر پایه کدام یک از تعاریف بوده است و کلام شان خالی از مسامحه به نظر نمی رسد. مؤید نکته اخیر آن است که اجماعی در خصوص تعداد مسائل مورد اجماع وجود ندارد، برخی مسائل مجمع علیه را کمتر از شماره انگشتان یک دست دانسته اند و برخی مدعی وجود چند صد مسأله مورد اجماع در فقه شده اند.

**فهرست منابع**

قرآن

نهج البلاغه

1. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی (1394ق)، ***سنن ابن ماجه***، چ2، مصر: دار الإحیاء الکتب العربیة
2. ابن حزم، علی‌بن‌احمدبن‌سعید (بی تا)، ***الإحکام فی اصول الأحکام***، چ1، قاهره: زکریا علی یوسف
3. ابو یعلی، محمد بن الحسن (1410ق)، ***العدة فی اصول الفقه***، ج2، چ2، ریاض: جامعة الملک محمد بن سعود الاسلامیة
4. الازدری السجستانی، سلیمان بن اشعث المشهور بابی داوود (بی تا)، ***سنن ابی داوود***، چ1، بیروت: المکتبة العصریة
5. اصبهانی، محمود بن عبد الرحمن (1406ق)، ***بیان المختصر فی شرح مختصر ابن الحاجب***، چ1، ریاض: دار المدنی
6. اصفهانی، ابوالحسن (بی تا)، ***منتهی الوصول الی غوامض کفایة الاصول***، چ1، تهران: شرکت سهامی چاپخانه فردوسی
7. اصفهانی، شیخ محمد حسین (1414ق)، ***نهایة الدرایة فی شرح الکفایة***، چ1، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث
8. انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین (1419ق)، ***فرائد الاصول***، چ1، قم: مجمع الفکر الاسلامی
9. الایروانی، محمدباقر (1412ق)، ***الحلقة الثالثة فی اسلوبها الثانی***، چ1، قم: المحبین للطباعة و النشر
10. آقا بزرگ طهرانی، محمد حسن (1408ق)، ***الذریعة الی تصانیف الشیعة***، چ2، قم: اسماعیلیان
11. آمدی، علی بن ابی علی (بی تا)، ***الإحکام فی اصول الأحکام***، چ1، بیروت: المکتب الاسلامی
12. ترمذی، محمد بن عیسی (1395ق)، ***سنن الترمذی***، چ2، مصر: شرکة مکتبة و مطبعة مصطفی البالی
13. جرجانی، علی بن محمد (1403ق)، ***التعریفات***، چ1، بیروت: دار الکتب العلمیة
14. ***الجریمة و العقاب فی الاسلام*** (بی تا)، ریاض: وزارة الاوقاف السعودیة
15. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله (1411ق)، ***المستدرک علی الصحیحین***، چ1، بیروت: دارالکتب العلمیة
16. حکیم، سید محسن (1391)، ***مستمسک العروة الوثقی***، چ4، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی
17. حکیم، سید محمد تقی (1979م)، ***الاصول العامة للفقه المقارن***، چ2، بیروت: موسسة آل البیت
18. خوئی، سید ابوالقاسم (1413ق)، ***مصباح الاصول***، چ1، قم: مکتبة الداوری
19. ساعدی، جعفر (1384)، ***«اجماع در اندیشه شیعی»***، نشریه فقه اهل بیت، شماره42، ص25-43
20. سبحانی تبریزی، شیخ جعفر (1388) ***الوسیط فی اصول الفقه،*** چ4، قم: موسسه امام صادق
21. سبحانی تبریزی، شیخ جعفر (1414ق)، ***المحصول فی علم الأصول***، چ1، قم: موسسه امام صادق
22. سبحانی تبریزی، شیخ جعفری (1429ق)، ***الموجز فی اصول الفقه یبحث عن الادلة اللفظیة و العقلیة***، چ14، قم: موسسه امام صادق
23. سبحانی تبریزی، شیخ جعفر (1383)، ***اصول الفقه المقارن فیما لا نصّ فیه***، چ1، قم: موسسه امام صادق
24. سبزواری، ملاّ محمد باقر (بی تا)، ***ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد***، چ1، قم: موسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث
25. سعدی، ابو جیب (1416ق)، ***موسوعة الاجماع***، چ3، مصر: دارالهدی النبوی
26. سید مرتضی علم الهدی، علی بن الحسین (1346)، ***الذریعة الی اصول الشریعة***، چ1، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
27. سید مرتضی علم الهدی (بی تا)، ***رسائل الشریف المرتضی***، چ1، قم: دارالقرآن الکریم
28. شافعی، محمد بن ادریس (1358ق)، ***الرسالة للشافعی***، چ1، مصر: مکتبة الحلبی
29. شاکری، بلال، ***«*بازخوانی حجیت اجماع مدرکی*»***، *مجله فقه و اصول*، (1395)، شماره 106، ص 45-66
30. صدر، سید محمد باقر (1406ق)، ***دروس فی علم الاصول***، چ2، بیروت: دارالکتب اللبنانی
31. طبرسی، احمد بن علی (1385)، ***الاحتجاج***، چ1، بیروت: موسسة الاعلمی للمطبوعات
32. عبد الوهاب خلاف (1942م)، ***علم اصول الفقه و خلاصة التاریخ التشریع***، چ1، قاهره: مطبعة المدنی الموسسة السعودیة بمصر
33. عریضی خراسانی، حسن بن محمد علی (1369)، ***اربع اراجیز الالفیة النوریة***، چ1، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
34. علامه حلی، حسن بن یوسف (1406ق)، ***مبادئ الوصول الی علم الاصول***، چ2، بیروت: دار الاضواء
35. علامه حلی، حسن بن یوسف (1425ق)، ***نهایة الوصول الی علم الاصول***، چ1، قم: موسسة الامام صادق
36. علامه حلی، حسن بن یوسف (1380)، ***تهذیب الوصول الی علم الاصول***، چ1، قم: موسسة الامام علی
37. علامه مجلسی، محمد باقر (1403ق)، ***بحار الانور***، چ1، بیروت: دار الاحیاء التراث
38. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (1413ق)، ***المستصفی***، چ1، بیروت: دار الکتب العلمیة
39. فاضل تونی، عبدالله بن محمد (1412ق)، ***الوافیة فی اصول الفقه***، چ1، قم: مجمع الفکر الاسلامی
40. فخر رازی، محمد بن عمر (1418ق)، ***المحصول***، چ3، بیروت: موسسة الرسالة
41. مبلغی، احمد (1383)، ***موسوعة الاجماع فی فقه الامامیة***، چ1، قم: بوستان کتاب
42. محقق حلی، جعفر بن الحسن (بی تا)، ***معارج الاصول***، چ1، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث
43. محمدی خراسانی، علی (بی تا)، ***شرح اصول فقه***، چ5، قم: دارالفکر
44. مروج جزایری، سید محمد جعفر (1413ق)، ***منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة***، چ4، قم: موسسه دارالکتب الجزایری
45. مصطفوی، سید کاظم (20/2/1399)، ***«درس خارج اصول»***، آدرس اینترنتی: <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/mostafavi/osool/94/941027/>
46. مظفر، محمد رضا (1430ق)، ***اصول الفقه***، چ5، قم: موسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین
47. مکارم شیرازی، ناصر (1428ق)، ***انوار الاصول***، چ2، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب
48. منتهایی، عباس، «علم اصول فقه و سرچشمه های حقوق اسلامی»، ***ماهنامه کانون***، 1380، شماره 26، 108-117
49. موسوی خمینی، سید روح الله (1427ق)، ***انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة***، چ3، تهران: موسسه تنظیم و نشر تراث الامام خمینی
50. میرزای قمی، ابوالقاسم (1335)، ***قوانین الاصول***، چ2، قم: مکتبة الاسلامیة
51. نائینی، میرزا محمد حسین (1376)، ***فوائد الاصول***، چ1، قم: انتشارات جامعه مدرسین
52. نجفی، شیخ محمد حسن صاحب جواهر (1362)، ***جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام***، چ7، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی
53. وحید بهبهانی، محمد باقر (1416ق)، ***رسائل الاصولیة***، چ1، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني‌
54. وحید بهبهانی، محمد باقر (1415ق)، ***الفوائد الحائریة***، چ1، قم: مجمع الفکر الاسلامی
55. هاشمی شاهرودی، سید محمود (1417ق)، ***بحوث فی علم الاصول***، چ2، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة
1. . ولیس شرطا اتفاق الکل بل دونه من اجتماع الجل. [↑](#footnote-ref-1)
2. . فالحق ان الاجماعات بمنزلة الشهرة، بل هی عینها [↑](#footnote-ref-2)
3. 6. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله " بازخوانی حجیت اجماع مدرکی، [فقه و اصول سال چهل و هشتم پاییز ۱۳۹۵ شماره ۱۰۶](http://ensani.ir/fa/article/journal-number/41338/%D9%81%D9%82%D9%87-%D9%88-%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%DA%86%D9%87%D9%84-%D9%88-%D9%87%D8%B4%D8%AA%D9%85-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%DB%8C%D8%B2-1395-%D8%B4%D9%85%D8%A7%D8%B1%D9%87-106) [↑](#footnote-ref-3)